



شماره ۲۸ شهریورماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳۱۳ ۱۳۴۵  
 سال اول شماره سی و سوم نامه یومیه اطلاعات  
 صاحب انتشار و مؤلف: م. م. م.  
 ناشر: مرکز اطلاعات ایران  
 محل اداره: خیابان لاله زار و ان تکرانی: اطلاعات  
 قیمت اشتراك:  
 يكساله: ۳۰۰۰ فرانك  
 ۶ ماهه: ۱۵۰۰ فرانك  
 ۳ ماهه: ۷۵۰ فرانك  
 ولایات: - ۶۰۰ فرانك - ۳۰۰ فرانك - ۱۸۰ فرانك  
 خارجه: اسامه قیمت پست  
 لك نسخه: چهار شاهی

منطقه بیرونی لنگرانی خارجه			طلا در بازار		
فروش	خرید	نوع	فروش	خرید	نوع
۴۷۲۰۰	۴۶۸۰۰	المور انگیسی لندن	۴۰۰۰۰	۴۰۲۰۰	البره عثمانی
۳۵۲۰۰	۳۵۰۰۰	صد رویه بیتی	۴۵۰	۴۴۵۰۰	البره انگلیسی
۳۵۴۰۰	۳۵۱۰۰	صد رویه بغداد	۴۷۰۰۰	۴۷	ده اونی طلا
۲۷۰۰۰	۲۷	صد فرانك بوس	۱۵۲۵۰	۱۵	اهری
۹۷۴	۹۶۵	صد دلار نیویورک	۷۶۰۰	۷۵۰۰	پنجزاری
۳۵۷۵۰	۳۵۲۵۰	يك لیره اطلالی	۳۱۰	۳	دو هزاری طلا
۱۸۹	۱۸۷	صد فرانك زونو	۴۲۰۰۰	۴۲	۲۵ فرانك طلا
۲۶۷۵۰	۲۶۲۵۰	صد بروكسل	۳۲۰۰۰	۳۲	۲۵ فرانك طلا

### جلسه شورای ملی

جلسه ۱۱

مورخه سه شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۰۵  
 مجلس دو ساعت و نیم بطهر نحت ریاست آقای ندین تشکیل صورت جلسه قبل قرائت و با یکی دو فقره اصلاح تصویب شد  
 در این موقع آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء و معاونین وزارت عدلیه و داخله حضور یافتند  
 قبل از دستور  
 زوار - مسائل مملکت بقدری زیاد است که تصور میکنم هر ناطق زبردستی هم بخواهد تشریح و تفصیل کند خالی از اشکال نیست بالاخص ناطق هم در اصول پارلمانی مبتدی بوده و بالاخص ترکی زبان هم باشد. زیرا که کشته فزون است شماره میتوان کرد - خدا جزا دهد آنکس که چاره دل ما را به يك نگاه نکردند و نتوانستند  
 مطالعات عمیق من مرا وادار کرد در اطراف این مسائل که رؤس مسائل مملکتی باشد فضا را تشریح کنم و آن سه موضوع است یکی نقصان کامل معارف در مملکت ما یعنی فقدان معارف یکی فقدان عدالت است یکی هم مجازات خائنین مملکت است این سه موضوع است این سه موضوع را که بهم بزبانه در نتیجه مصادف با نقصان معارف خواهم شد که علت الامل همان نداشتن معارف است که این دو علت را ایجاب کرده است حقیقه بعد از ۲۳ سال مشروطیت ( و کلاه ۲۰ سال است ) ۲۰ سال مشروطیت برای يك مملکتی خیلی تنگ است يك نفر ناطق در پشت تریبون فریاد بزند معارف در مملکت نداریم چرا در این مدت تکمیل نکردند برای اینکه اگر تکمیل شده بود و ملت بحقوق خود می رسید مملکت با این روز سه ماه نمی نشست مملکت ایران بعد از ۲ سال مشروطیت هفتصد باب مدرسه دارد در صورتیکه مملکت سوئیس بان کوچکی ۵ هزار باب مدرسه دارد مملکت مصر اخیرا چهارصد هزار باب تحصیل معارف خود داده است برای اینکه بگانه درد را در معارف دیده و فهمیده است اگر ملت عارف باشد هیچ قوه مقتدری نمیتواند بحقوق حقه او دخالت کند ملت عالم باشد هیچ کس نمیتواند ظلم کند بالاخره آنچه عیان است محتاج به بیان نیست هیچ لازم نیست توضیح بدهم که بگانه چاره دردهای مملکت نوسه معارف است اگر معرفت داشتیم خان در مملکت چطور می توانست زیست کند و بچه مناسب میتوانست بحقوق مدنی و اقتصادی و سیاسی ما خیانت کنند آقایان رفقا بگانه چاره درد های بی در مان مملکت نوسه معارف است  
 در این موقع آقای رئیس اظهار داشتند با حضور هیئت وزراء اصول نظامنامه باید حفظ شود این مذاکرات قبل از دستور مطابق نظامنامه باید در غیاب وزراء بشود و آقای زوار بنطق خود خانه دادند

رئیس الوزراء - تذکره بدهم به بعضی از آقایان محترم خصوصا عموزاده محترم مصدق السلطنه که نسبت به بعضی از آقایان محترم همکاران بنده اگر تصمم داشته باشند پاره مذاکرات بنمایند بنده اصلا آن مذاکرات را در مجلس شورای ملی صلاح نمیدانم و بنابراین بنام مصالح مملکت از آن آقایان خواهش میکنم داخل آن مذاکرات که عرض کردم نشوند زیرا مطابق صلاح مملکت نیست و از آن مطالب صرف نظر کرده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند ( و کلاه صحیح است )  
 دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات حضرت آقای رئیس الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این میدانم که قلوبی را که نسبت به بعضی از اعضای متوحش است اطمینان بدهند که آن آقایان اعمال گذشته را تکرار و تجدید نکنند و اگر این اطمینان را میدهند که اعمال گذشته را تجدید نمی نمایند  
 و تمام اعضای کابینه خدمت به مملکت می نمایند بنده و سایرین هم نظری نداریم و اگر حضراتی این اطمینان را به مجلس شورای ملی نمیدهید من مجبورم عرایض خود را بگویم و هیچکس نمی تواند حق سلب نطق از يك و کپل بنماید بنده بنام مولای خود که مرا انتخاب کرده اند متبرانم و حق دارم عرایض و مطالب خود را بگویم فقط چیزی که مرا قانع خواهد کرد این است که آقای رئیس الوزراء بر خیزند و بفرمایند اگر اشخاص که سابقا يك خطاهای سیاسی کرده اند دیگر تکرار نخواهد کرد و من هم از این نقطه نظر که گذشته ها تکرار نمیشود آنها را انتخاب کرده ام که هیچ و الا من مجبورم عرایض خود را بگویم و نمیدانم چرا این کابینه مختلط تشکیل شده است در ممالک اروپا در مواقع فوق العاده و ضروری يك کابینه تشکیل میشود که از اعضاء مختلط انتخاب میشوند ولی هیچوقت يك کابینه تشکیل نمیشود که یکمده آن علاقمند باشند يك عده نباشند علی ای حال باز تکرار میکنم اگر این اطمینان را میدهید که اظهار فرمایند و الا اجازه بدهم عرایض خود را بگویم ( مدرس مخالفت خود را بگویند )  
 رئیس الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم را تقدیر و تحسین می کنم و خاطر نشان میکنم با اینکه نمی خواهم وارد خبلی از مسائل بشوم و صلاح هم نمیدانم همین طور سر بسته عرض میکنم که خوب است آقای دکتر مصدق و آقایان دیگر قدری توجه بمواقف گذشته بنمایند و بیشتر نمخواهم وارد مسائل بشویم ( دکتر مصدق اگر وارد شوید ما هم وارد می شویم ) و اما راجع به اطمینانی که فرمودید لازم است عرض کنم اگر من از همکاران اطمینان نداشتم و مسئولیت آنها را بعهده نمیگرفتم آنها را به همکاری خودم دعوت نمیکردم و بنده کمال اطمینان را دارم و مسئولیت آن را بعهده میکنم از این نقطه نظر

است که آقایان را به همکاری دعوت نموده ام  
 و فوق الدوله اظهار داشتند عقیده بنده این است که آقای دکتر مصدق و سایر آقایانی که بخواهند صحبت کنند هر مطلبی که نسبت به اعضاء کابینه و بخصوص نسبت به بنده دارند بفرمایند و از اعمال گذشته من هر چه بخواهند بفرمایند و بالاخره معلوم کنند که آیا من صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا خیر باین جهت تقاضا دارم که بفرمایند آقایان مطالب خود را بگویند  
 در این موقع چون مدرس اجازه خواسته بود پشت تریبون رفت ولی چون آقای و فوق الدوله تقاضای جریان مذاکرات را نمودند آقای دکتر مصدق پشت تریبون رفتند  
**نطق دکتر مصدق**  
 بنده هیچ نمی خواستم که روزی در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک ذره مخالفت نمایم ولی متاسفانه تشکیل این کابینه از ابتدای وجودی شده است که بنده با آن موافق نبودم و اکنون هم در پروگرام آن نمی توانم موافقت نمایم پروگرام یعنی همین خط مشی پروگرام یعنی پیش بینی امور مفید و ممکن الاجرا هیچ پروگرامی قاعدتا بد نوشته نمیشود ولو اینکه پیش نهاد کننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرام ها پراز مواد مشتعل و درخشان است لذا بنده به پروگرام چندین اهمیت نمی دهم و در مجریان آن قضاوت می نمایم اگر پروگرامی عالی نباشد چه نتیجه بجزیران مواد آن متخصص و صلاحیت داشته باشد نتیجه فوق مطلوب خواهد شد بر خلاف اگر پروگرامی از آن بهتر نباشد ولی مجریانش نصیب و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن منتهی می بخشد  
 در ممالک خارجه هر وقت وضعیات فوق العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف المملک تشکیل می شود تا اینکه نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و بواسطه اجتماع نمایندگان قواء مختلف اجرای پروگرام سهل و مملکت از بحران های سیاسی نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاص تشکیل شود که بعضی به بقا و و نمائی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند  
 معلوم نیست که در چنین کابینه مسئولیت مشترکه چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجرا می شود کدام يك از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب بنمایند  
 دو جلسه قبل مجتهد می خواستم که عدم موافقت خود را نسبت بدو نفر از اعضاء این کابینه آقای و فوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم  
 آقای فروغی عرض نمود که نسبت وزارت جنگ معرفی شدند مرئیس اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض میکنم و در این جلسه فقط بدو مراسله که مطابق

اطلاعات من بسفارتخانه های دول مجاور نوشته اند میپردازم  
 اول - مراسله ایست که بسفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضاوت دعای انبیاچ آندولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده و بمباره آخری عهدنامه ترکمن جای و برقراری کاپیتولاسیون را تجدید نموده است بی مناسبت نسبت عرض کنم در پنجسال قبل روزی که بنده بخدمت وزارت مالیه مفتخر شدم اجاره نامه دیدم که بر طبق تصویب نامه هیئت وزراء وقت نجانخانه دولت شوروی بمخواست بانک استقراضی روس را که در آن ایام بر طبق عهدنامه بدولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجاره نماید بنده از امضای آن خودداری نمودم و در جواب سئوال نماینده مختار گفتم که بنده نمیتوانم این امر را تصویب کنم و مردم چنین تصور کنند که عهد نامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که بمخواستند قبل از تمام دول باب شناسائی و روابط را با ایران باز نمایند  
 چون نماینده مختار شخص - مضمی بود تجدید تقاضا نکرده و قضیه را بلا تعقیب گذاشت  
 حال معلوم می شود که مطلب همانطور هائیت است که گفته شده زیرا بعضی از فصول این عهدنامه اجرا نشده و در بعضی هم مکاتباتی شده از آن جمله مراسله ایست که عرض شد سابقا هر وقت در خصوص کاپیتولاسیون مذاکره میشد می گفتند که چون ایران قانون جزائی دولتی ندارد دولت مسیحی نمخواهند انبیاچ خود را تسلیم قضاة محاکم شرع کنند و متمردند که در این قبیل محاکم بواسطه احساسات مذهبی ممکن است بی طرفانه حکومت نشود حال می بینیم که بعد از امتداد عهدنامه ایران و روس با اینکه قانون جزا نصیب نشده بود روسها به نسخ کاپیتولاسیون راضی شدند ولی در کابینه فروغی با اینکه قانون جزا هم از کمسیون قوانین عدلیه گذشته بود از فروغی نوشته برقراری کاپیتولاسیون گرفته اند  
 ( و کلاه کابینه اش مربوط نیست )  
 دوم مکاتباتی است که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب بیست و کرور تومان دعای آن دولت را نسبت بایران تصدیق کرده است ( و کلاه غلط است ) حقیقت چنین معامله خوب است که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرج تسدین نماید  
 اگر دو سایر ممالک وزیر با هیچ سفارتی مکاتبه نمیکند بهیچ سفارتی سند نمیدهد مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد متاسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول مضمی این قبیل نوشتجات می شوند تا بعد مجلس تصویب نماید بمباره آخری اول ریش دولت را بدست میدهند تا بمدریش ملت هم بدست بیاید  
 فروغی چون تصور نمینمود که وزراء کابینه اش موافقت ننمایند مطابق اطلاعات من این نوشتجات را بدون اطلاع آنها صادر

نموده ( و کلاه صحیح است ) چنانچه غیر از این است آقایان نمایندگان که در کابینه ایشان وزیر بوده و امروز در مجلس حاضرند تکذیب فرمایند و چه سبب است که فروغی تا این درجه در خیانت نجاهر نماید ( زوار - فروغی باید بدار مجازات شود  
 بمقتضای بنده جهت آنکه انچه مدعی تجدیدند و از این بوی بمشامان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاص که بوطن خواهی و مملکت دوستی معروفند ولی امتیازی بین فروغی و غیر او نمیکذارند پس جهت است که ما را اسیر می کنند این رویه است که خادم را بمباره و مایوس مینماید و الا بفروغی می گفتم هیچکس نمی تواند اسلام را با غیر اسلام در شرایط غیر متساوی بگذارد باین معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روس ها او را بدار بزنند ولی اگر يك روس در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یاد داشت نموده و اورا بر وسها بقانون شرع عقیده ندارند تسلیم کنند  
 که در روسیه هر طور خواستند رفتار نمایند چون ما می خواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجرا نمائیم که بمفرمایند الاسلام بملوا ولا یملی علی و نه اشخص امررا از نظر قوانین بین المللی داده و در نتیجه حبسهای اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد از این اعمال در رأس قواء دفاعیه مملکت قرار میدهم که با این عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد و در آنچه صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دمه دیگر بریاست وزراء رسید آخرین جواب حراج رازده باشد که آنکه از اول عمر جدید ایراد ناکون فروغی بواسطه همین اوصاف شری ندیده و همیشه در کار بود و بلکه کاهی هم مثل امروز غیر از وزارت یکی دو کار دیگر ریاست دیوان نیز ریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر مقام وزارت کناره جزئی کرد باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفاد شود  
 مکاتبات فروغی چون مخالف عها است بنده بانها وقتی نمیکذارم و کار لمیکن میدانم فقط از آقای رئیس الوزراء سؤال میکنم که آیا آدم بیکار صحیح العمل وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم وزیر بوده و از حبسبان این مقام استقفاه نموده و حقوق آن در دریافت نماید ؟  
 آیا این رویه مشوق خیانت نیست و آیا این طریقه وطن خواهان را مایوس نم نماید ؟  
 اما راجع به آقای و فوق الدوله تا تمام

### فردا صبح

روزنامه اطلاعات منتشر میشود  
 بقیه نطقه صلح دکتر مصدق و نطق و فوق الدوله را بقارئین وعده میدهم



مدیر - اولاً عذر میخواهم از اینکه اسامی را نمی دانم شاید در بین سبب چون اسامی را حفظ نسکرده ام لقب بگویم - فرمایشات آقای مصدق السلطنه که حجت را دارا است یک جهت حجت شخص آقای وثوق الدوله است مثل که متن آن قرارداد و معاهده و غیره که البته از جهت شخصی شان خارج و شخص ایشان دفاع خواهند کرد و آن قسمت پول گرفتن و آن موادی که اخذ خواهند من اطلاع ندارم که عرض کنم ( وثوق الدوله - من هم اطلاع ندارم ) و وظیفه شخصی ایشان است که دفاع کنند در مثل مناقشه نیست میگویند که در اسب دوانی فلان کم از فلان نیست ( خنده حنا ) در جهت شخصی باید مراعات شود آقای مستوفی الامتک و طرفداران ایشان که قریب ۷۰ نفر و بیشترند و بنده هم یکی از آنها هستم عرض می کنم که راجع به شخص رئیس دولت را هم رئیس دولت باید آن قسمت بیاناتی که بدولت متوجه است دفاع کند - رئیس دولت و موافقین دولت که من هم یکی از آن ها هستم آن حجت را که در بیانات آقای مصدق السلطنه بود که گفتند شخصی مثل آقای مستوفی الامتک باید رعایت بکنند این جهات را در نظر بگیرند و ملاحظه سوابق و غیره را بکنند باید حفظ کنیم البته من هم یکی از آن ۷۰ نفر طرفدار دولت هستم از این جهت صحبت خواهم کرد اساساً دولتی که همارض هم دیگر میشوند مزاحم هم دیگر میشوند و این مسئله را من مخالف بودم که آقای رئیس الوزرا فرمودند یعنی مذاکرات در اینجا نتواند عقیده دارم مجلس شورای ملی مجلس انی نیست در این محل است که باید تمام مطالب گفته شود تمام عقاید باید اظهار و حل و قطع شود .

در این ده سال اخیر بعد از جنگ عمومی وقایع مهمی از قبیل مهاجرت و غیره پیش آمد که در همه وقت که دست بود و بعضی عقیده به مهاجرت داشتند بعضی نداشتند بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که عقیده به مهاجرت داشتم قضیه بزرگی برای مملکت پیش آمد که موضوع قرار داد بود بنده در آن جا هم مخالف بودم و عقیده نداشتم این بود که اینقدر کار کردیم با آن ریشه قرار داد کنیم شد از این گذشته مسئله جمهوری پیش آمد که آنهم یکی از مسائل بزرگ مملکت بود بعد از مسئله جمهوری مسئله نبرد سلطان آمد که از مسائل بزرگ بود در این مدت هفت هشتده ساله این چهار مسئله بزرگ برای مملکت ایران که سیاسی بود تمام این مسائل صورتی دارد مسائل خوردی هم که نظیر اینها بود پیش آمد مثل مسئله میرزا کوچک خان و جنگل و آن بساط - مسئله مازور محمد تقی خان و خراسان و آن بساط مسئله خیابانی و آن بساط اینها هم یک چیز های کوچک این نهال ها است بعقیده من با کمال نادانی که دارم و کوچکی که نصیحت به آقای رئیس الوزرا دارم این است که این مسائل یک وقتی باید حل شود و برای حل آن مقامی بهتر از این جا و بعقیده من دولتی هم انتخاب از این دولت نیست و نمایندگان هم که البته خوبند بعضی ها دو دوره و سه دوره بعضی چهار دوره این جا بوده اند و باید این قضایا حل شود که هر وقتی من برخیزم از خواب به بینم که متلاً یک روزنامه راجع به مهاجرت نوشته و یا مطلبی نداشته قرار داد را بنویسد - این مطالب از بهی که عرض کردم مسئله مهاجرت - مسئله قرار داد - مسئله جمهوری - مسئله تغییر سلطان - بنده که این جا خدمت آقایان حاضر در هر سه

علاقه لول بازیگر میدان و عقده من بوده و جنگ و زد و خورد ها کردم ام هم مهاجرت آقای رئیس الوزرا بوده اند بنده هم جزو مهاجرین و جسمی آقایان از قبیل شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی دیگر هم بودند یک جهت عقیده داشتم که این صلاح مملکت است و برای اوضاع سیاسی مملکت مفید است و یک مشت عقیده داشتند بر ضرر مملکت تمام میشود بنده از آن دسته بودم که عقیده من به این بود که صلاح مملکت است عفو صاحب عقیده بودم و عقیده ام این بود که این مهاجرت بحال مملکت مفید است این بود که با آقایان رفیق و جنگ کردیم و در آن موقع که کاپیتان آقای مستوفی الامتک بود رفت و کاپیتان دیگری آمد و ما را از آلمان ها ما دو مهاجرت پول هم از آلمان ها گرفتیم و خرج کردیم ( یکی از نمایندگان مملکت بود از نظر رئیس و رئیس با آقای عدل انظار همکنیم کاپیتان ولی منحصراً محکمه صالحه باید بگویم کسی حق ندارد قضاوت آن را بکند) بنده من عقیده خود تمام آن ها اصلاح مملکت میدانستم و عقیده ام این است که فواید سیاسی دارد بر فرموده آقای باید محکمه تشکیل شود و تشخیص همه و این عقیده من صحیح بوده است یا عقیده دیگران و معلوم کند که من خطا کرده ام یا نه کرده ام یا مضر بوده است و بالاخره اگر محکمه خوب دید بگوید اگر خطا کرده بودم و معترض بودم البته باید مراعاتات کند پس اینها عقاید مختلف است که اشخاص آن را محکمه باید بدهد بعد از مراجعت از مهاجرت از اول اثری تا طهران با خوبی های زیاد زحمات بشمار آوردم مملکت متشتت بود هر فریغ راه بر ابر بود موقع جنگ عمومی بود قشون اجنبی بود مملکت با قهقهی مقارن شده بود بنده که وارد شدم کاپیتان آقای مستوفی الامتک بود خدمتتان متشرف شدم و عرض حال کردم که مملکت در چه حال است و کتیم که از سرحد ناظران فقط و غلامه ها را فرا گرفته از اثر قشون روس در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار نفر آدم پیدا نمیشود حالا از آن موقع چه مذاکراتی کردم با شاه چه کتیم آنها را کاندانم بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد که بعد از یک مدتی کاپیتان آقای وثوق الدوله تشکیل شد قویب یکسال این کاپیتان بود این یکسال هم یک نظم سووی در مملکت برقرار بود اما چه جوری بود این کاپیتان بنده مسئله قرار داد پیش آمد همین طور که در سایر مطالب عقاید مختلف بود در مسئله فریاد دادم در این مملکت اختلاف نظر تولید شد در تمام ایران کار کن های قرار داد هفت نفر بودند که دو کتاب زرد که بنده از هر دو من متشرفی خود اسامی شان هست لیکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم و کم مخالفت بودم و نا اخر مقاومت کردم و خیلی هم سخت و پیگیر بودم بود ولی خدا را به شهادت بطلبیم تا کفین پیدا چه طرفداران قرار داد یک لفظ نوجین تکلمه ام و نخواهم که ولی هیچ در حضور شان میگویم زود خورد کردم میپرزده کردم جنگ کردم فقط برای این بود که عقیده ام این بود و اجرای عقیده خود را کردم حالا عقیده مختلف است ولی اینکه عقیده فضولی است تمام اینها که مصدق السلطنه فرمودند ما فضولی است ( نمایندگان صحیح است ) از این کارها رجال مملکت ما خیلی کردند مالک مال ماها هستیم ( صحیح است ) اینها ممالک فضولی است بدون اطلاع صاحب مال صاحب ما هستیم که اینجا هستیم لا معامله اینجا نباید صحیح نیست

خلاصه با اینکه قرار داد فضولی بود ولی جنگ عمومی سبب آن بود معذک کمر بستیم و خدا هم قدرت داد بنکم ملت زدیم و پیش بردیم بنده انکه ام به عموم خلق ایران است و تنها با اطلاعانی که دارم نظر آنها را خوب تشخیص داده ام باین جهت موفق شدم معاملات فضولی را که قرارداد آن پلوس جنوب آن مستشار مارپیچ ( خنده ) و غیره بود تمام را از بین بردیم غیر از این نیست خودم متذکرین قرار داد اینجا هم هستند بنده در آن موقع تکلیف من که خلاف عقیده ام بود این شد که نکند از انجام باید و الحمد لله شد یکی معامله فضولی کرد و صاحبش هم نکذاشت آن معامله لغو است و تمام میشود دیگر چه نقیصه فرق نمیکند بنده قرار داد نقیصه مهاجرت نقیصه جمهوری مورد ندارد اینها منوط به شهادت و حکمیت تاریخ است که بموقع خود خواهد نوشت یکی خواست عیای مرا بپرد من هم زدم و نکذاشتم عیای مرا بپرد بنده حقوقی صحبت میکنم آقای هم که فرمودند دکتر حقوق آید بنده یک دسته عقیده شان این بود که برای مملکت این قرار داد نافع است یک دسته عقیده شان بود که مضر است هنوز یک محکمه تشکیل نشده که کاملاً قضاوت کند در آن موقع یک دسته میگفتند که قرار داد مطابق مصالح روز بود من هیچ نمی گفتم من می گفتم اسمش را نبرید مخصوصاً شب آمدند پیش من گفتند چرا مخالفت میکنید گفت من از سیاست مملکت بی اطلاع هستم من همین قدر یک ماده آنرا خواندم و مخالف هستم و آن ماده اولی است که راجع با استقلال مملکت است و نه آنها مرا نوازند متقاعد بکنند و نه آنها متقاعد شدند پس یکی درخواست عدا یا سهوا یک کاری بکنند یک عده هم نکذاشتند آقای وثوق الدوله با خطا کار یا قاصر یا سهوا کرده بودند آنوقت که معلوم و تصریح شد معامله فضولی بوده و صاحب مال نکذاشت آن معامله بشود حتی آن ریزه ها و کوچک های را هم جمع کردیم حالا چه خواهیم گفت بنده اگر خدای نخواسته آن معامله فضولی اثر داشت البته باید محاکمه تشکیل دادند اگر نقیصه با آقای وثوق الدوله وارد شد مقصود و باید مجازات شوند بنده ما روی عقیده خود خسارت هایی وارد ساختم چهار هزار نفر زندان را بکشتن دانیم ( آقای سید یعقوب ۱۲ هزار نفر ) بهر حال هیچ محکمه آمد بگوید که چرا اینطور کردید این عقیده خوب نبود موقی که در قفس شربین بودیم آلمان ها آمدند و گفتند پول بگیرید قبض رسید بدهید که تم می گیرم ولی رسید نمیدهم گفتند چرا و بالاخره کتیم قبض الواصل میدهم گفتند چرا کتیم برای چه رسید بدهم شما پول دارید و اسلحه ما یک مشت لخت و عربان و در یک قضایای سیاسی کاری کنیم بخواهید هستیم نمیخواهید میرویم بنده اینها عقاید اساسی است و در حین عمل باید عقیده داشت در آن وقت دیگر آقای وثوق الدوله نمی خواست مراجعت کند اما از وقتی که آقای وثوق الدوله نوبت شد تا امروز یک وقت نشده استش را به بد برده باشم ولی یک وقتی که بفهمیم نصیرین به بیوت رسیده البته با آنهایی شریکیم که با او مخالفت هستند با وجودی که مطالب من طول کشید لازم میدانم که بگویم ابتدا نمی خواهم آقای مصدق السلطنه اسماک از عقیده خود بنمایند باید هر کس هر عقیده دارد بگوید ما باید با سیاست اینها کار کنیم بدست اینها خدمت بکنیم عقاید را باید کت صاف کرد و قضایا

روشن شود آدم باید عقیده داشته باشد البته همانطور که عقیده مصدق السلطنه است نقیصه مقرر اگر ثابت شد باید ریشه اش را برداشت ولی بجزم اختلاف عقیده سیاسی من نمی توانم همک احترام اشخاص را بکنم من نمی توانم فحش بدهم من نمی توانم نقیصه بکنم بگویم که آقای رئیس الوزرا چون چند نفر از وزرای شما خلاف سیاست مرانک شده اند باید نباشند - عرض کردم من روی عقیده چندین هزار زندانری را تلف کردم خطای من باید معلوم شود تغییر سلطان شد من داخل آن چر که نبودم حالا هم نبحتم در کناری ایستاده دست را روی دست گذاشته نگاه میکنم امروز قانون مملکت ما قانون اساسی است باید این را حرز خودمان قرار دهیم و از روی آن رفتار کنیم بنده خیلی ممنونم که آقای مصدق السلطنه عقیده خود را بگویند ولی حاکم قانون اساسی است و قانون اساسی است که باید مراعات بشود و ضوابط غیر عادی چهار ساله را این دولت مکلف است بجزر یا عادی اندازه لازم است عرض کنم جریان امور غیر عادی باید در اینجا رو به عادی برود غیر تدوینی عملی نیست این را من که آخوند هستم می فهمم آقای رئیس الوزرا هم میدانند وقتی که شاه متمایل به ذکا علیک بودند که وزیر عینک باشند چه نقیصی متوجه است خلاصه باید نصد ر بجا به جریان عادی برگردد

شاعری در زمستان برای ملاکی قصیده گفت برد در خانه ارباب پای بخاری برای او خواند ارباب قبض صد خروار کردیم حواله به ناظر خود داد که سر خرمن بدهد به آقای ملک الشعراء بر نخوردند تصورم مثل این بود شاعر قبض را نگاه داشت تا سر خرمن بصد مرد پیش ناظر کت صد خروار کتیم بدهد ناظر فکری کرد دید اربابش کتیم را داده انده بیشتر در چطور میشود صد خروار کتیم حواله بدهد کت اجازه بدهندم ارباب را ملاقات کردم رفت پیش ارباب تفصیل را گفت ارباب کت زمستان پای بخاری نسته بودیم این اشعاری خواند که من خوشم آمد این حواله را باو دادم گرفت پاره کرد انداخت نوبی بخاری حال همین طور است آقایان کتیم را دانه دانه می شریک ( و کلاه صحیح است ) مواظب نیم پولی هم هستیم راجع به ذکا علیک که مذکور کردید ایشان هم مردم محترمی هستند خدا کند صد تا مثل او صد تا مثل آقای مصدق السلطنه ما داشته باشم همین خود فواید ترقی مملکت است همین فواید است برای ما آنکس که خطا نکرده است کتیم همه کس در مدب عرش خطا کرده ولی بحمد الله تعالی تا امروز با این فشارها استقلال این مملکت را بالا اجتماع مصون نگاه داشته ایم از کجا قسم نخورم که یک الجائی اورا وادار نکرده است من همه را صالح میدانم هر کس بروی خود اقدامی میکند تمام روی عقاید مختلف است بالاخره مسئله ما بر کشتن بانجا است که مسئله حقوقی است و نقیصه و معارضه برای حقوق شخصی و حقوق اجتماعی است و در حال عمل بهر قسمی جائز است

آقای وثوق الدوله با آقای عدل الملک یک عقیده پیدا کردند این با قصور است یا خطا است باید معلوم کرد و تشخیص آن را دادن نه روزنامه را بخوانم و میدانم نه لنگراف امریکارا که فرمودند دیده ام یا میدانم من هیچ اینها را نمیدانم

ولی عرض میکنم اگر اینها واقع شد البته صحیح است ولی اگر واقع نشد دیگر چه مذاکره و مناسبت - قرارداد از اول فضولی بوده است صاحب مال شماها هستند که اینجا نشسته اید هر چیزی که مجلس آمد اگر شمارد کردید اثر نخواهد داشت اگر نسیب کردید اثر خواهد داشت اینها مربوط به مجلس است اینها را برای فرمودند همه میدانم تاریخ را برای کسی میکنند که نداند ما که تمام این مطالب را میدانم اما مسئله هم هست که وظیفه شخص آقای وثوق الدوله است که دفاع نمایند و من کاری ندارم - در ممالک دیگر می شنوم حزب دارند عقیده سیاسی دارند البته در آن ممالک قضاوت این مطالب زودتر انجام میگیرد اما در مملکت ما که حزب نیست یک عده جمع می شوند عقیده پیدا میکنند ( در این موقع سهام السلطان میخواهند باطابق نفوس بروند آقای مدرس اظهار نمودند آقای سهام السلطان چون دوست ثان دارم میخواهم این مطالب را بشنویم و برکتند ) بنده اشخاصی پیدا میشوند صاحب یک عقیده و عقیده شان میشود که امروز به مقتضات سیاست و اصلاح مملکت فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد و یک عده عقیده مخالف این عقیده پیدا میکنند مثلاً در خود آقای مستوفی الامتک بنده در همین جا که مخالفت می کردم و همین پشت تریبون بود که از ایشان استبضاح کردم آنروز شاید معتقد بودم که ایشان زمامدار باشند شاید غرض خارجی یا اصلاحی شخصی ایشان را این می دیدم بهر حال آن روز مخالف بودم و همین جا بود که استبضاح کردم ولی در این اواخر عقیده هم این شد که یا مستوفی یا یکی دیگر از رجال بود از آن روزها که مجلس موسسان باشد باید رئیس الوزرا باشند و خیلی خوشنود شدم که خیلی اشخاص صاحب این عقیده شدند که زمام در دست این شخص باشد یعنی نقصان سیاست روز نصدین نبودند حال مسئول اجرای این سیاست شخص ایشان نیستند وقتی که مسئول شخص ایشان که ما نظر موافق با او داریم باشند دیگر نگرانی مورد ندارد و بفرمایش مصدق السلطنه کاملاً میدانم این سیاست از ادبام داخله و خارجاً را میدانم و همه میدانم که از این آقا انتفاع نمیشود امروز هم ما این را میگوئیم اگر انشاء الله خدمات دیگر هم کردند نورا علی نورا و الا ایشان مکلف نیستند که مملکت را بعد از چند سال روی جریان عادی بنده ازید که مثل چهار سال قبل بشود اوضاع داخلی هم باید بر گردد بصورت اول نظام برود نوی سر باز خانه عدلیه منتقل بشود و نسبت بمعموم بتواند قضاوت کند مالبه بتواند مستقل بشود هر جا دلش میخواهد برود نقیصه کند و همکذا فعل و فعلی اگر دیدند اجرای این سیاست به اکتال بر میخورد باید به مسئولین آن بگویند ولی حالا آقا مسئول اجرای این سیاست هستند و همه اطمینان کامل با ایشان اظهار فرموده اند حال اگر چنین مسئولی یکی را صلاح ندانست نمیتواند بیاورد و اگر صلاح دانستی نتواند بیاورد و خصوصاً اینها مربوط به خودشان است به علاوه چون به ایشان اطمینان داریم همین قدر کافی است و شاید بعد از چندی مقتضی ندانستند با اوضاع کار بکنند و خودشان اشکفا بدهند بهر حال نمیشود سیاست روز را قیاس قرار داد در مرتبه دوم این عرض مختصر را کردم حالا خود آقای رئیس الوزرا خیلی دارند مذاکرات خودشان را بفرمایند آقای وثوق الدوله هم خواستند صحبت بکنند بفرمایند نفوس ماده شد مطیبه بوسفور شب ۹